



۲۰۱۹/۰۲/۰۲



م. اسحاق نگارگر

## یادداشتی بر فرهنگ نباتات جناب دوکتور شفیق یونس و این ستاره های گم شده شهر ما



من امیرجان صبوری را ندیده ام و حضوراً او را نمی شناسم اما برخی از آهنگ های او بر عاطفه و احساس من اثری عجیب میگذارد و حدس میزنم که او هنرمندی اهل درد است و چون از درد میخواند جادوی صدایش بر دلها اثر میگذارد. آهنگهایی از قبیل «شهر خالی» «کوچه کوچه کاکگی بود که دغل دغل شد» و ستاره های شهر ما همه گم شده» آهنگهای است که کم از کم زندگی هفتاد سال قبل افغانستان را پیش چشم می گذارد که در آن روزگار همدلی بود؛ گذشت بود و مدارا بود و مردم برخود و وطن خود می بالیدند و ناگهان زلزله های سیاسی پُشت سرهم آمد و مردم را آواره چهار گوشه جهان ساخت و افغانستان برای شان همان «بهشت گم شده» جان ملتن شد اما اگر از گوشه چشم واقعیت به قضیه بنگریم آن ستاره ها که از شهر ما گم شده اند آنقدر زیان نکرده اند که پیر کنعان یعنی افغانستان زیان کرده است. اینان چون مردم شهر ها و مراکز عمده فرهنگی بوده اند با خویشتن استعداد های علمی و فرهنگی خود را بُرده اند و امروز فرهنگ شهر نشینی و نتیجه آن که بی تعصبی و همدیگر پذیری بود از میان رفته و جای خود را به نوعی فرهنگ دهاتی و تمدن گریز خالی کرده است. به قول غنی کشمیری:

«غنی روز سیاه پیر کنعان را تماشا کن

که نور دیده اش روشن کند چشم زلیخارا

آری امروز نور دیده های پیر کنعان افغانستان چشم زلیخاهای غرب و شرق را روشن کرده است. من آهنگ «ستاره های شهر ما گم شده است» امیر جان صبوری را در همان هوا و فضای دوران کودکی خود می شنوم چنانکه داستان های مرحوم دوکتور اکرم عثمان یکی از همین ستاره های گم شده را که در سویدن به خواب ابدی فرو رفت نیز در همان هوا و فضای می خوانم و داستان های «مردها را قول است» و «مرد و نامرد» نیز به یاد فرهنگی که بر باد رفته است اشک به چشم می آورد.

این که در افغانستان لباس های محلی پیراهن و تنبان؛ لنگی و چین؛ پتو و دستار و غیره پنجه تسلط دراز کرده است صاف و ساده فرهنگ روستاست که دل ها را تسخیر کرده است.

حضرت مولانا در روزگار خود گفته بود:

قول پیغمبر شنو ای مجتبی گور عقل آمد وطن در روستا

## هرکه در رُستا بُود روزی و شام تا به ماهی عقل او نبود تمام تا به ماهی احمقی با او بُود از حشیش ده جُز اینها چه دَرود

البته نباید چنین پنداشت که مولانا مردم را از رفتن به سوی ده منع می کند ولی او بر فرهنگ ده که محافظه کار؛ متعصب و عقبگراست انگشت انتقاد می گذارد و میگوید این حشیش ده است که مردم را تخدیر می کند و مغرور عنعنه می سازد و چرخ تغییر را بر تنه درخت محافظه کاری می بندد. حتی زن آزاری که امروز در شهر های افغانستان رواج یافته است عَرَضی از مَرَض فرهنگ روستایی است.

من خود در کابل دیده ام که وقتی خانمی را پُشت اشترنگ موتر می بینند مثل اینکه دجال با آن خرجادویی خویش که میگویند از بُن هر موی تنش یک نوع ساز بیرون می آید؛ در جاده فرود آمده باشد اشپلاق ها از هر سو شروع می شود. به هر صورت نمی خواهم از مقصود دور بیفتم که می گفتم با «گُم شدن ستاره های شهرما» ستاره های بیرون رفته از افغانستان چندان زیان نکرده اند بلکه افغانستان از نبود این همه ستاره که می توانستند آسمان ادب و فرهنگش را روشن نگاه دارند؛ بسیار زیان کرده است.

من وقتی یک افغان موفق را در عرصه های گوناگون زندگانی در اروپا؛ امریکا و کانادا می بینم (آسترلیا که هنوز نرفته ام) با خود می گویم این یک یوسف کنعانی دیگر که چشم زلیخای یک کشور دیگر را روشن کرده است.

جناب عارف جان عزیز که مسوول انتشارات بامیان در شهر لیموژ فرانسه است و مدتی قبل لطف کرده فرهنگ گذرگاه را برای من فرستاده بود اینک آن لطف خویش را چاشنی دیگر بخشیده و فرهنگ نباتات جناب محمد شفیق یونس را که یکی دیگر از همان ستاره های گُم شده افغانستان است فرستاده است. وی در افغانستان استاد فاکولته دواسازی و رئیس کمپنی هوخست بود و از سال ۱۹۸۵ تا امروز در یونیورسیتی های مختلف فرانسه به کار تدریس اشتغال داشته است. جناب شفیق یونس غیر از این کتاب پانزده کتاب دیگر در باره طب سنتی افغانستان؛ جهان نباتات مظهر قدرت الهی؛ نقش نباتات در پیشگیری از بیماری ها؛ حکمت و نقش نباتات قرآنی و احادیث مبارک در حفظ سلامت بدن و غیره نیز نوشته است.

در کتاب فرهنگ نباتات جناب یونس هفتصد و بیست و شش گیاه را معرفی نموده اند و نام های معادل آنرا به شانزده زبان و از جمله فارسی و پشتو نیز داده است. این کتاب بدون گفت و گو برای شاگردان فاکولته های زراعت؛ دواسازی و علاقه مندان دیگر مفید است.

من اهل این دانش نیستم که بتوانم در باره این کتاب بیشتر از این چیزی بگویم اما وزارت تحصیلات عالی در افغانستان می تواند نظر به ضرورت پوهنتون های افغانستان به تعداد کافی از این گونه آثار اکادمیک خریداری کند و در دسترس شاگردان بگذارد که اگر این ستاره های گُم شده مجال بازگشت به افغانستان ندارند جوانان افغان از علم و تجربه شان محروم نمانند. والله اعلم بالصواب نگارگر - ۳ جنوری ۲۰۱۹ برمنگهم



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

ستاره های گُم شده شهرما  
[n\\_negargar\\_setaara\\_haaye\\_gom\\_shoda.pdf](http://n_negargar_setaara_haaye_gom_shoda.pdf)